

همکاری برای دموکراتیک سازی در منطقه خزر*

برگردان: ملیحه مهدی زاده سراج

مقدمه

بود که حق رأی زنان را پذیرفت و بسیار پیش از اغلب کشورهای غربی، از جمله ایالات متحده و سوئیس به این امر، مبادرت ورزید. بسیاری از احزاب منطقه امید دارند، خود را از قید حکومت‌های استبدادی که بر آنها تحمیل شد تا با همکاری با شوراهای محلی (اتحاد جماهیر شوروی سابق) در طول سال‌های دهه ۱۹۲۰، مسکو را در تسخیر مجدد منطقه یاری کنند، خلاص گردانند.

در طول مدتی که از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد، بسیاری از برنامه‌های

بیش از یک قرن است که گروه‌های متعددی در آسیای مرکزی و قفقاز می‌کوشند آزادی دموکراتیک و اصلاحات سیاسی در جامعه خود را گسترش دهند. اغلب جنبش‌های ملی، در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم در این منطقه، از عامل عمده لیبرال (آزادخواهانه) برخوردار بوده‌اند.

برای نمونه، جمهوری و دموکراتیک آذربایجان (۱۹۲۰-۱۹۱۸)، قوانین برابر برای تمامی شهروندان «صرف نظر از اصلیت نژادی، مذهبی، طبقاتی، صنفی و یا جنسیتی» را در قانون اساسی خود گنجانده است. به عبارت دقیق‌تر، جمهوری دموکراتیک آذربایجان، اولین حکومت مسلمان

* متن حاضر برگرفته از یکی از پژوهش‌های مرکز طرح‌های مطالعاتی خزر (Caspian Studies Program) در دانشگاه هاروارد است. تحت عنوان:

Democratization Assistance in the Caspian Region

دموکراتیک که در قفقاز و آسیای مرکزی طرح ریزی شده بود - علی رغم حمایت محلی از اصلاح سیاسی، و روند دموکراسی - در دستیابی به بسیاری از اهداف خود با شکست مواجه شد. از آنجایی که چنین برنامه‌هایی اغلب از سوی غرب حمایت می‌شد، لیبرالیسم و دموکراسی حاصل از آن در غالب مقاصد و منافع دولتهای خارجی نمایانده شد، و در نتیجه شانس موفقیت این دست برنامه‌ها کمتر گردید. دستیابی به چنین اهدافی در صورتی ممکن خواهد بود، که مردم منطقه لیبرالیسم و دموکراسی را، به عنوان دستاوردهای جنبشهای محلی خود بازشناسند.

برنامه‌های مطالعاتی خزر [Caspian Studies Program] در نشریات گذشته خود، تأکید زیادی بر اهمیت ایجاد «زیربنای جامعۀ باز» [Open Society infrastructures] در منطقه داشته است - مسائلی همچون مطبوعات آزاد، و دسترسی عمومی و گسترده به اینترنت - این موارد زیربنایی، ابزاری مهم در پیشرفت روند دموکراسی به حساب می‌آید. ما قویاً از پشتیبانی آمریکا و اروپا از آن دسته طرحهای دموکراتیک که به گسترش پشتوانه‌های جامعۀ باز در منطقه می‌انجامد، حمایت می‌کنیم. گروههای محلی نیز می‌توانند از چنین حمایتهایی بهره ببرند، مشروط بر اینکه، بتوانند روند ادغام اصلاحات جدید را رهبری کنند، و به الویتهای جوامع مطبوع خود پردازند.

در این مختصر، دکتر ولادیمیر اشکولنیکف [Vladimir Shkolnikov]، از محققان برجسته در زمینه مطالعه و ایجاد دموکراسی در اتحاد جماهیر شوروی سابق، به دلایلی اشاره می‌کند، که موجب شده‌اند طرحهای مورد حمایت غرب برای پیشبرد روند دموکراسی در منطقه محقق نگردند، و در ادامه راههایی را برای اصلاح این وضعیت برمی‌شمارد. وی به خصوص بر مشکلاتی تأکید دارد که سازمانهای غربی با تحمیل برنامه‌های خود بر نهادهای سیاسی و محلی منطقه به وجود آورده‌اند.

دکتر اشکولنیکف به حق اظهار دارد، حجم عظیم دخالتهای غرب در منطقه خزر، در طول مدتی که از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌گذرد باعث ایجاد تغییراتی در سیاستهای اتخاذ شده در رابطه با ناحیۀ خزر گردیده است. در شرایطی کنونی، برای توفیق در اجرای طرحهای دموکراتیک، در نظر داشتن پیشنهادات دکتر اشکولنیکف، ضروری به نظر می‌رسد. وی در مقاله حاضر، به بررسی برنامه‌های غرب برای همکاریهای ۱۰ ساله اخیر با حکومتهای ناحیۀ خزر در رابطه با پیشبرد روند دموکراسی، و نیز مطالب عبرت آموزی که سیاستگزاران می‌باید از این دست برنامه‌ها برداشت کنند، می‌پردازد. خلاصه بحث به صورت دیدگاههای ذیل ارائه می‌شود.^۱

۱. این مختصر، بازتاب دیدگاههای شخصی دکتر اشکولنیکف است و جزو اظهارات اسمی سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) نمی‌باشد.

سرخوشی حاصل از پایان جنگ سرد، در اوایل دهه ۱۹۹۰ موجب گردیده است، سازمانهای غربی انتظارات غیرواقعی (و غیرمعقولی) از توسعه دموکراتیک در اتحاد جماهیر شوروی سابق داشته باشند.

شادمانی پس از ۱۹۹۱ و انتظارات بیهوده

برنامه‌هایی که اوایل دهه ۹۰ برای توسعه دموکراسی از سوی غرب پیشنهاد شده بود، بازتاب شرایط و - جو حاکم بر آن زمان است - شادمانی حاصل از گسترش بالقوه «قلمرو دموکراسی» یا «موج سوم دموکراسی» در فضای اتحاد جماهیر سابق، که شامل کشورهای منطقه خزر می‌شد. مقاله حاضر تحلیلی است بر اینکه چرا، تقریباً طی ده سال گذشته، شادمانی مذکور منجر به ناامیدی و حتی سرخوردگی از روند دموکراسی در جوامع ناحیه خزر گردیده، و نیز سعی در ارائه راهی برای بهبود عملکرد گذشته دارد.

سازمانهای غربی که دست اندکار برنامه‌های توسعه دموکراسی هستند، در اکثر موارد عاجز از درک این مسئله بوده‌اند، که نهادهای سنتی جوامع ناحیه خزر (از جمله روابط خویشاوندی) در دوران کمونیستی تاچه حد در بقای حکومت مؤثر بوده‌اند، و هم اکنون نیز در جوامع منطقه تأثیرگذار هستند. این سازمانهای فعال در زمینه حمایت از پیشبرد دموکراسی، اکثراً چالشهای امنیتی حکومتهای ناحیه خزر را که در طول نخستین دهه استقلال خود با آن روبرو هستند، نادیده می‌گیرند. مبارزه جهانی بر ضد تروریسم، فرصتی است تا غرب به بازبینی سیاستهای خود در قبال ناحیه خزر بپردازد. سازمانهای غربی که درگیر مسائل دموکراسی در خزر هستند، بهتر است به جای تکیه صرف بر تجربیات دموکراسی در آمریکای شمالی و اروپای غربی،

چنانچه پیشرفت آرام و بی‌دردسر دموکراسی در حکومتهای اروپای مرکزی از جمله مجارستان و لهستان را در نظر بگیریم، رضایت خاطر و وجد و سرور ناشی از امید به توسعه دموکراسی و در نخستین سالهای دهه ۹۰ نیز معقول و موجه خواهد نمود. تمام حکومتهای جانشین اتحاد جماهیر، در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا - سازمان امنیت و همکاری اروپای کنونی (OSCE) in Europe - Organization For Security of Cooperation - عضویت یافتند؛ خط مشیهای این کنفرانس

چارچوبی ارائه می‌دهد، که طبق آن حکومت‌های دموکرات با تقسیم روشن قدرتها، ایجاد جامعه متمدن و خودکفا؛ و احترام به حقوق اقلیتها، به کار خود ادامه می‌دهند. ده سال بعد، دستیابی به بسیاری از این معیارها هنوز میسر نگردیده بود، اما ارائه طرحهای همکاری در زمینه توسعه دموکراسی همچنان ادامه داشت.

رهیافت «انفجار بزرگ»

شرکت دولتهای جایگزین اتحاد جماهیر شوروی در سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، زمینه‌های لازم برای مشارکت غرب در پیشبرد دموکراسی در این دولتها را فراهم آورده است. این طرحها - در حالی که در عرصه اقتصاد به خصوص در مقایسه با برنامه‌های مشابه در اروپای مرکزی، چندان گسترده نیستند - توقع ایجاد یک «انفجار بزرگ» دموکراتیک را در جامعه‌ای به وجود آورده‌اند، که پیشینه آن فاصله بسیار زیادی با آموزه‌های دموکراسی دارد. برنامه‌های توسعه دموکراسی در دولتهای مذکور چهار مشخصه اساسی دارند که عبارتند از: (۱) جلب حمایت غرب از سوی کمیسیونهای انتخاباتی با هدف برگزاری انتخاباتی آزاد و قانونی. (۲) آموزش احزاب سیاسی در زمینه اداره و هدایت رقابتهای حزبی (۳) تأکید بر گسترش مطبوعات آزاد و رسانه‌های الکترونیکی (۴) همکاری گسترده با بخش غیردولتی.

طرحها و برنامه‌های دیگر بر تشویق سازمانهای سیاسی و مدنی که ممکن است به توسعه دموکراسی کمک کنند، متمرکز شده است. این برنامه‌ها شامل اقدام به حمایت از استقلال نظام قانونی، همراه با تعدادی طرح آزمایشی جهت تشکیل دادگاههای مخصوص (رسیدگی به جرایم مسؤولان) نظام قضایی بود. همچنین غرب از ایجاد کمیسیونهای ملی حقوق بشر، و سازمانهای بازرسی در این عرصه حمایت کرد. تعیین میزان دقیق کمکهای انجام شده در زمینه توسعه دموکراسی، به علت تنوع گسترده اهداکنندگان این دست کمکها، و نیز تفاوت نوع سرمایه‌گذاری در این زمینه، مقدور نیست. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (US Agency For International Development) بزرگ‌ترین اعطاکننده این قبیل کمکهاست. بودجه‌ای که آژانس مذکور در سال ۲۰۰۱ به طرحهای ارتقای دموکراسی در سه کشور جنوبی قفقاز (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) اختصاص داده است، که حدود ۲۹/۸ میلیون دلار بالغ می‌شود که در کنار آن ۵ میلیون دلار نیز برای همکاری در جهت توسعه دموکراسی در قزاقستان، ۵/۵ میلیون دلار به قرقیزستان و ۱۵/۰۳۳ میلیون دلار به جمهوری فدراتیوروسیه در نظر گرفته شده است. به هر حال، اغلب به نظر می‌رسد این قبیل سازمانها، با اهدافی از پیش تعیین شده و بدون در نظر گرفتن منافع و نیازهای کشورهای

منطقه، به منظور ایجاد ساختاری مشابه آنچه در غرب وجود دارد، اقدام به طرح برنامه‌های توسعه دموکراسی می‌کنند. ممکن است در پاسخ به این مطلب گفته شود، منطق معینی برای اصرار به تحقق بخشیدن به طرحهای مذکور وجود دارد؛ امید به تحقیق این آرزو که چیزی اتفاق خواهد افتاد؛ یعنی با قبول خطر از دست دادن فرصتهای حیاتی، همزمان به برنامه‌های پیچیده‌تر نیز پردازیم. اما نادیده گرفتن واقعیت‌های سیاسی منطقه، همچنان تبعات منفی بالقوه‌ای دارد: این طرحها بدون حمایت، با شکست مواجه خواهند شد، و حتی می‌توانند واکنشهای سیاسی قابل توجهی بر ضد اصلاحات دموکراتیک ایجاد کنند.

مخالفت نهادهای سنتی با ظهور «دموکراسی ارزشی»

عرف و نهادهای سنتی، به جای کمونیسم، به قالب مهم‌ترین عوامل ادامه حیات سیاسی حکومت‌های خزر درآمده‌اند. و این حقیقتی است که سازمان‌های غربی آن را به طور کامل درک نکرده‌اند. هدف عمده تعدادی از طرحهای پیشنهادی، تحکیم قدرت نهادها در حکومت‌های جدید بوده که به گونه‌ای صحیح و یا غیرمستقیم خود را از نهادهای سابق، زمانی که سازمان‌های غربی با حکومت دوران کمونیستی همکاری داشتند، جدا کنند و از تأثیر مرکزیت امپراطوری گذشته بر حکومت‌های حاشیه‌ای

نکته‌ای که در این بین نادیده گرفته شده، آن است که نهادهای حکومت شوروی سابق به گونه‌ای تعدیل شده بودند که با آیین و سنن محلی همساز بودند و نه صرفاً با نیازهای مرکز سیاسی سابق در مسکو. و این عمدتاً به سبب اتخاذ سیاست Korenizatsiya، یعنی اتکای رهبری شوروی به کادر محلی، بوده است. یکی از کارشناسان مسائل آسیای مرکزی، تأثیر Korenizatsiya بر سطح محلی را به گونه‌ی ذیل خلاصه می‌کند: «خویشی و نسبت‌های قبیله‌ای بار دیگر و این بار توسط حکومت شوروی، بر اساس ساختارهای محلی و اجرایی به عرصه آمدند.» درک میزان تأثیر Korenizatsiya و نیز درک قدرت سنت‌گرایی و نهادهای سنتی، یکی چالش‌هایی است که جامعه همکاری غرب در ارتباط با آنها هنوز در ابتدای راه است.

نهادهای سنتی در تعدادی از کشورهای ناحیه خزر چندان شفاف نیستند، و غربیها تا حدودی آن را به عنوان آشفتگی فراگیر و موانع دیگر «غیربازاری» انگاشته‌اند، که سرمایه‌گذاران غربی در ناحیه خزر با آنها دست به گریبانند. به هر حال، نهادهایی از جمله آن دسته که بنیان خانوادگی دارند، و یا ارتباط‌های محلی، اغلب نوعی عدالت‌خیابانی و حداقل تخمین اجتماعی را به دست می‌دهند، که به نفع بسیاری از توده‌های مردم در منطقه است. در این مورد مشکل بزرگی برای سازمان‌های حامی دموکراسی وجود

دارد: این نهادهای سنتی غیرواضح و ناکافی

هستند - واغلب بسته به میل شخصی افراد عمل

می کنند - اما در عین حال برای مردم عادی که

سعی در دوری از خطر دارند، دلگرم کننده و

اطمینان بخش اند. از سوی دیگر، نهادهای

دموکراتیک، به نظر دست نیافتنی می رسند، و

تخمینهایی که این دست نهادها ارائه می کنند به

نظر نامشخص می آیند. بسیاری از تحلیلگران و

سازمانهای حقوق بشر غربی، اشاره به ناکامیهای

دارند که اغلب از آن به عنوان «دموکراسی

ارزشی» که ریشه در تعدادی از حکومتهای

منطقه دارند، یاد می کنند. انتخابات صورت

می پذیرد، اما، به پیروزیهای قابل پیش بینی

مسئولان امور منجر می شوند.

سازمانها و کمیسیونهای حقوق بشر در سطح

ملی، در کشورهای مذکور به وجود آمده اند، اما

به گونه ای عمل می کنند، که مجبور به رودرویی

با قدرتهای اجرایی حکومت نباشند. دادگاههایی

که تنها از لحاظ صوری مستقل تلقی می شوند

رأی صادر می کنند، و عملکردشان به نحوی

است که تنها به نفع نهادهای سنتی تمام می شود.

منتقدین رژیمهای حاکم به طرق مختلف که

گاه با سرکوبی همراه است، خاموش می شوند.

اما هنگامی که سازمانهای غربی حامی حقوق

بشر به این اعمال اعتراض می کنند، رهبران

منطقه قادرند مسیر انتقادات را منحرف کنند؛ و

با حفظ حمایت اکثریت، مردم را متقاعد می کنند

که همچنان می توان بر کارکرد نهادهای سنتی

امیدوار بود.

تأثیر مناقشات محلی و احساس امنیت نخبگان حاکم

بسیاری از رهبران از ضرورت ثبات منطقه ای و

داخلی به عنوان مهم ترین عامل، برای پیشبرد

سریع روند دموکراسی یاد می کنند. کارشناسان

و تحلیلگران غرب چنین استدلالی را، تنها به

مثابه توجیهی می انگارند که بر اساس آن

رژیمهای حاکم در منطقه سرکوبی گروههای

مخالف خود و نقض اصول حقوق بشر و آزادی

در این کشورها را منطقی جلوه می دهند. در

حالی که این دسته از تحلیلگران دیدگاه روشنی

را ارائه می دهند، در عین حال استدلال طرف

مقابل مبنی بر اینکه مناقشات محلی (تمام)

فرصتهای دستیابی به ثبات و پیشرفت کشورهای

منطقه و به تبع آن دموکراسی در کل را از بین

می برند، نیز قابل تأمل است.

کارشناسان غرب، با توجه به تجربه مناقشات

داخلی یوگسلاوی سابق، بدون تردید از

فروپاشی شوروی به عنوان «تجزیه صلح آمیز

اتحاد جماهیر» یاد می کنند. به هر حال چنین

تحلیلی تنها به ایجاد این تصور در (اذهان مردم

کشورهای) ناحیه خزر می انجامد، که غربیها

قادر به درک شدت مناقشات و حجم عظیم

تلفات ناشی از جنگهای داخلی تاجیکستان، یا

اختلافات قومی در دره فرگانا [Fergana]، و یا

درگیریهای موجود در قفقاز نیستند.

جامعه بین‌المللی در طراحی برنامه‌های توسعه دموکراسی در ناحیه خزر، از تجربیات دستیابی به دموکراسی در کشورهای که با مشکلاتی از قبیل چالش‌های امنیتی چه از جانب نهضت‌های اجتماعی افراط‌گرا و چه از جانب دولتهای متخاصم هم‌جوار دست به گریبان بوده‌اند؛ استفاده‌ای ناچیز داشته‌اند. به‌طور حتم، آگاه کردن حکومت‌های ناحیه خزر از روش‌هایی که در کشورهای همچون اسپانیا، شیلی، مکزیک، ترکیه یا هندوستان، برای دستیابی به دموکراسی به کار گرفته شده‌اند، جایگزین مناسبی برای انواع کم‌کم‌هایی خواهد بود، که در حال حاضر صورت می‌گیرند. برنامه‌های این چنینی خواهند توانست اعتبار بیشتری به ادعای غرب در مورد همکاری برای توسعه دموکراسی در ناحیه خزر ببخشند، چرا که تاکنون سیاست آمریکا و اروپای غربی این تصور را ایجاد کرده است، که همکاری آنها تنها به صورت سخنرانی‌های بی‌پایان در مورد حقوق بشر و براساس قوانین خشک معاهدات بین‌المللی است. تجربه اروپای مرکزی نیز ارتباط تنگاتنگی با (مسایل) قفقاز و آسیای مرکزی دارد.

آیا سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی مغایر با توسعه دموکراسی است؟

بهره‌برداریهای اقتصادی بالقوه از منابع انرژی خزر، یکی از اصلی‌ترین عوامل در سیاست‌گذاری‌های این منطقه است. تأثیر متقابل طرح‌های توسعه انرژی (هنگامی که حکومت نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند) و توسعه دموکراسی، موضوعی است که مطالعه و بررسی بیشتری را طلب می‌کند. به اعتقاد برخی از تحلیلگران، سیاست‌گذاران غرب (به ویژه آمریکا) با بزرگ‌نمایی بیش از حد اهمیت منابع انرژی این منطقه برای غرب، کمکی به بهبود اوضاع در خزر نمی‌کنند، به واقع غرب نوعی حس خودبزرگ‌بینی بیش از حد در رهبران دولتهای این منطقه القا می‌کند، که در نهایت به تضعیف روند پیشرفت اصلاحات سیاسی دموکراتیک در منطقه می‌انجامد. در حالی که این قبیل مشاهدات در بسیاری از کشورها به همین ترتیب، گفتگوی صادقانه در مورد رابطه درونی توسعه دموکراتیک با امنیت، کمکی خواهد بود به کشورهای منطقه، تا متوجه خطر افراط‌گرایی مذهبی شوند. گنجاندن روش‌هایی شبیه به آنچه در بنگلادش

صورت واقعیت به خود گرفته است، دلیل قاطعی وجود ندارد، تا باور کنیم توسعه منابع انرژی و پیشرفت دموکراسی لزوماً مغایر یکدیگرند. تحولات دموکراتیک در کشورهای نفت خیز (به خصوص مکزیک)، مسئله‌ای است که لازم است توسط سازمانهای توسعه دموکراسی مورد مطالعه دقیق قرار بگیرد. مورد مکزیک، موضوعی است که کشورهای ناحیه خزر باید در زمینه توسعه دموکراتیک لیبرال، همراه با توسعه منابع انرژی از آن الهام بگیرند. چنانچه غرب با چشم داشت به منابع انرژی منطقه، دموکراسی اصیل را فدای نهادهای دموکراتیک صوری کند، قادر نخواهد بود نارضایتی عموم مردم این کشورها از دولتهای حاکم را از بین ببرد که این امر در نهایت منابع انرژی را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد.

رودرویی با واقعیات سیاسی به منظور

تعدیل طرحهای همکاری دموکراتیک

تمرکز طرحهای همکاری در زمینه توسعه دموکراسی، بر بهبود وضعیت افراد عادی در سایه غلبه بر واقعیتهای سیاسی، امری ضروری است. چنانکه توماس کاروترز [Carothers Thomas] در اظهارات اخیر خود علیه رویکرد «انفجار بزرگ» [Bing Bang Approach] در زمینه توسعه دموکراسی بیان می‌کند؛ «کمکهای دموکراتیک باید براساس تحلیلی موشکافانه از

اصلی‌ترین عاملی صورت گیرند که زندگی سیاسی کشور را به چالش می‌کشد؛ مداخلات دموکراتیک باید چنین عواملی را اصلاح کند.» یکی از دلایل عمده برای ناکامی طرحهای غربی توسعه دموکراسی، آن است که این قبیل طرحها اغلب الویتهایی را مدنظر قرار می‌دهند، که تنها برای کشورهای غربی اهمیت دارند. برخی از برنامه‌های مذکور به گونه‌ای طراحی شده‌اند، که از حقوق گروههای آسیب پذیر حمایت می‌کنند، در حالی که موارد دیگر به نفع احزاب مخالفی است که هیچ پایگاه مردمی ندارند. بخش عمده طرحها به نوعی بوده است که هیچگاه در اروپای مرکزی بدانها پرداخته نشده است - چنانکه، یکی از کارشناسان طرحهای توسعه دموکراسی می‌گوید «مقدار زیادی پول صرف برنامه‌هایی شد که از سوی عوامل بیگانه طراحی گردیده بود، و به ایجاد سازمانهای غیردولتی می‌پرداخت که تنها به نفع کشورهای خارجی عمل می‌کردند.» به گفته همین کارشناس، جنبه امیدوار کننده این موضوع آن است که «این قبیل تلاشها به جایی نرسید.» دلیلی وجود ندارد تصور کنیم الویتهایی که از خارج تحمیل می‌شوند در ناحیه خزر بهتر از آن چیزی باشد که در اروپای مرکزی شاهد آن بوده‌ایم. گذشته از اینها، مردم عادی خزر تمایلی به منفعت بردن از برنامه‌های غربی ندارند، و مایل نیستند بیش از حد نسبت به آنها اظهار همدلی کنند.

تأثیر دخالت غرب در افغانستان

اما این بدان معنی نیست که افراد عادی در منطقه هیچ تجربه‌ای از تعدی به حقوقشان ندارند، یا اینکه تصور کنند در این مورد آسیب‌ناپذیرند. شهروندان عادی حداقل موارد معدودی با مأموران اجرای قانون مشکل داشته‌اند، و یا اینکه با خویشاوندان یا همسایگان خود در مورد ارثیه یا املاک مشاجره داشته‌اند، یا واداشته شده‌اند برای بهره بردن از نوعی خدمات عمومی به کارگزار مربوطه رشوه دهند. به علاوه یک فرد عادی حس می‌کند کارفرماها رفتار ناخوشایندی با ایشان دارند؛ برای مثال مدتهای زیادی بدون پرداخت حقوق مجبور به کار بوده‌اند. بنابراین تعجبی نخواهد داشت اگر چنین شخصی با نگاهی به فعالیتهای سازمانهای غربی همکاری دموکراتیک از خود بپرسد برای من چه کاری صورت می‌گیرد؟ «و در عین حال از اقدامات اولیای امور کشور خود در زمینه امنیت حمایت کند، و در خشم آنها نسبت به انتقادات غرب از گزارشهای حقوق بشر در این دولتها شریک شود. ضروری است جامعه همکاری غرب، با عبرت گرفتن از تجربیات گذشته، تلاش صادقانه تری برای بهبود شرایط مردم عادی منطقه خزر صورت دهد. طرحهایی که به منظور ایجاد نیروی پلیس یا قابل دستیابی تر کردن نظام قضایی پی‌ریزی می‌گردند، خواهند توانست مشکلات اجتماعی بزرگی را برطرف کنند و به نیازهای یک فرد عادی نیز رسیدگی کنند.

تأثیر مستقیم افراطگرایی مذهبی در منطقه می‌تواند کاهش یابد. به نظر می‌رسد جنبش اسلامی ازبکستان که در قالب افراطی‌ترین گروه، موجب تهدید دولتهای همسایه بود، هم اکنون از هم پاشیده باشد، چرا که رهبران این جنبش بیشتر عضو گروه القاعده بوده‌اند، که در نتیجه در حال حاضر یا فراری هستند و یا کشته شده‌اند. ممکن است حمایتهای مالی گروههای غیرقانونی افراطگرا همچنان ادامه یابد، اما به طور حتم با محدودیتهای بسیار شدیدی مواجه است که تاکنون بی سابقه بوده‌اند. در این صورت منطقی است انتظار داشته باشیم سازمانهای خارجی که اقدامات افراطکارانه در منطقه را از لحاظ مالی تغذیه می‌کنند، با موانع

بسیار بزرگی نسبت به زمان پیش از حوادث تأسف بار ۱۱ سپتامبر روبرو باشند؛ در نتیجه رهبران حکومت‌های منطقه فرصت خواهند داشت، استراتژی خود را برای مقابله با جنبشهای مذهبی که قدرت آنها را به خطر می‌اندازد بار دیگر مرور کنند؛ وجود این جنبشها که از جانب نیروهای خارجی حمایت و رهبری می‌شوند، یکی از دلایلی است که تسریع روند اصلاحات سیاسی را مختل کرده است.

فرجام

در حال حاضر فرصتی به وجود آمده است تا دولت‌ها و سازمانهای غربی، سیاستهای حساب شده و منصفانه‌ای را در رابطه با کشورهای منطقه خزر اتخاذ کند، در اصل ضرورت اصلاحات سیاسی همزمان با همکاری برای ایجاد [institution - building assistance] احساس می‌شود. منطقه خزر، پس از عملیات نظامی در افغانستان، دیگر به مثابه دورترین نقطه دنیا انگاشته نمی‌شود. به علاوه، اهمیت استراتژیک منطقه، نمی‌بایستی تنها به لحاظ ذخیره انرژی موجود در آن در نظر گرفته شود، بلکه این ناحیه، از لحاظ سکولاریستی، تمایلات غرب مدارانه، و توانایی بالقوه‌اش برای سرکوبی جنبشهای افراطی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین غرب نباید این حقیقت را نادیده بگیرد که دستیابی به ثبات در

موانع موجود دیگری نیز که در مسیر ایجاد ارتباط غرب با برخی کشورهای منطقه وجود داشت، که در نتیجه تمایل این دولت‌ها به شرکت در عملیات ضد تروریستی از میان برداشته شده است. القای قانون ۱۹۰۷ عملیات حمایت از آزادی آمریکا، که براساس آن بخش عمده انواع کمکهای آمریکا به آذربایجان تحریم شده بود، فرصتهایی به وجود خواهد آورد که روند توسعه دموکراسی در این کشور مهم منطقه خزر تسریع گردد.

برای کشورهای غرب بسیار در دسرافرین خواهد بود، اگر نظرات و عقاید آن دسته از دولت‌های منطقه را که در ائتلاف ضد تروریسم شرکت داشته‌اند نادیده بگیرد، و یا هشدارهای موجود در رابطه با برخی دولت‌ها که ضرورت مبارزه با تروریسم را جدی نمی‌گیرند، ناشنیده بیانگارند. با توجه به آنکه به لحاظ تاریخی، دخالت قدرتهای بزرگ غرب برای ایجاد دموکراسی در نقاط دیگر دنیا همواره

برای کشورهای غرب بسیار در دسرافرین خواهد بود، اگر نظرات و عقاید آن دسته از دولت‌های منطقه را که در ائتلاف ضد تروریسم شرکت داشته‌اند نادیده بگیرد، و یا هشدارهای موجود در رابطه با برخی دولت‌ها که ضرورت مبارزه با تروریسم را جدی نمی‌گیرند، ناشنیده بیانگارند. با توجه به آنکه به لحاظ تاریخی، دخالت قدرتهای بزرگ غرب برای ایجاد دموکراسی در نقاط دیگر دنیا همواره

برای کشورهای غرب بسیار در دسرافرین خواهد بود، اگر نظرات و عقاید آن دسته از دولت‌های منطقه را که در ائتلاف ضد تروریسم شرکت داشته‌اند نادیده بگیرد، و یا هشدارهای موجود در رابطه با برخی دولت‌ها که ضرورت مبارزه با تروریسم را جدی نمی‌گیرند، ناشنیده بیانگارند. با توجه به آنکه به لحاظ تاریخی، دخالت قدرتهای بزرگ غرب برای ایجاد دموکراسی در نقاط دیگر دنیا همواره

۱. قانون / ماده ۹۰۷ کنگره آمریکا، ۱۹۹۲؛ جنبش/ عملیات حمایت از آزادی، کمک آمریکا به دولت آذربایجان را تحریم کرد (به جز کمکهای انسان دوستانه و کمک به برنامه‌های جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای)؛ این تحریم «تا زمانی که رئیس جمهور به کنگره گزارش دهد دولت آذربایجان گامهای بلندی در جهت از میان برداشتن موانع یا هر نوع استفاده خصمانه از نیروهای خود بر علیه ارمنستان در مناقشه ناگورنو - قره‌باغ برداشته است» ادامه خواهد داشت.

منطقه، تا حدود زیادی بستگی به این دارد که دولتهای منطقه، تا چه حد قادرند روند انتقال قدرت را به آرامی و با اصلاحات سیاسی به انجام برسانند.

شرایط جدید فرصت مغتنمی فراهم آورده‌اند، تا برنامه‌های طرحهای همکاری در زمینه توسعه دموکراسی در منطقه خزر، مجدداً و این بار براساس درک دو جانبه بیشتر، بررسی شوند. لازم است سازمانهای غربی توسعه دموکراسی به جای تکیه حرف، با تأکید بر تجربیات دموکراسی در آمریکای شمالی و اروپای غربی، موارد جدید دموکراسی در اروپای مرکزی را نیز در نظر بگیرند. در این کشورها نه تنها نهادهای موجود تغییر شکل یافته‌اند، بلکه مردم عادی نیز از ایده‌های دموکراتیک استقبال می‌کنند. کارشناسان این کشورها درک دقیق‌تری از «افراد عادی» در جوامع رو به تغییر دارند، بنابراین، بسیار بهتر از همکاران غربی خود می‌توانند در انتقال مفاهیم دموکراسی به «افراد عادی» منطقه عمل کنند.

با توجه به این واقعیت که توسعه دموکراسی برای دوام ثبات و امنیت منطقه ضروری است، به هنگام تنظیم فعالیتهایی که قادرند احتیاجات مردم عادی منطقه را برآورد سازند، سازمانهای غیردولتی (NGO) محلی را و نباید با اولویتهای تحمیل شده از خارج محدود کرد. به طور حتم باید پیش از جلب رضایت همکاران خارجی، به خدمت مردم منطقه پرداخته شود، و این مسؤلیتی است که متوجه سازمانهای توسعه دموکراسی غربی است تا نهادهای جامعه مدنی بومی منطقه را قادر سازد به جای اجرای برنامه‌های تحمیلی بیگانه، به خدمت و نمایندگی جامعه خود بپردازند.

کارشناسان اروپای مرکزی، بر تغییرات موجود در این کشورها تأثیر گذارند.